

پیش‌خوار

به بهانه انتشار یادنامه آیت‌الله حاج شیخ احمد زاهدنجفی

بر محمل‌گره‌گشایی از خلق

■ **شاهد توحیدی**



فرزند ارجمند مرحوم زاهد حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد زاهد نجفی در این باره می‌گوید:

«در گذر زمان، انسان‌های بسیار به این جهان آمده، چندی زیسته و سرانجام پس از رسیدن اجل، رخت برپسته، به دست فراموشی سپرده شده‌اند، لیک از میان آنان انسان‌هایی والا و تأثیرگذار بوده‌اند که کردار و منش انسانی خود را در میان دوستان و علاقه‌مندان به یادگار نهاده، نام خود را در صفحات تاریخ و دل‌های مشتاقان جاودانه ساخته‌اند. نام و یاد این مردان بزرگ با گردش روزگار فراموش نمی‌شود و زنگار نخواهد گرفت. اینان به اقتضای کارهای مهم و رفتارهای شایسته‌ای که انجام می‌دهند و تأثیری که در جامعه و اطرافیان خود می‌گذارند، همواره نامشان با عظمت و همراه باستایش برده می‌شود. زندگانی چنین افرادی درخور پژوهش و نگاه عمیق است و می‌تواند سرمشقی برای آیندگان و انسان‌های جوانی فیض و فضیلت قرار گیرد و آنان را به قرب‌الهی رهنمون گردد.

یکی از این فرزانشان فرهیخته مرحوم آیت‌الله زاهدنجفی است که در بخش اعظم حیات خویش، با رفتار و کردار خود انسان‌های بسیاری را تربیت کرد از این رمی توان گفت هرگز نمرده، بل در یادها ماندگار شده است. علاقه ایشان به گسترش مبانی دین و آموزه‌های دینی سبب جذب حداکثری افراد گوناگون به مذهب شد و علاقه‌مندی آنان به روحانیت و عالمان دینی و تقید به انجام دستورات شرعی را به دنبال داشت. خدمات اجتماعی او عامل تشویق و دلگرمی افراد دلسوز و عاشق خدمت به مردم شد و آنان با حلقه زدن بر گرد او به خدمت‌رسانی پرداختند.

مطالعه خاطرات و زندگینامه‌های بزرگان یک جامعه



آیت‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی

در یکی از راهپیمایی‌های انقلاب

فواید زیادی برای خوانندگان به همراه دارد که از آن جمله: آشنایی با تاریخ، شناخت هویت و فرهنگ جامعه و شیوه صحیح تکامل و ترقی فردی است. در این میان خاطرات علمی پرهیزگار که دو بال دانش و پارسایی دارند، فوایدی افزون بر آنچه ذکر شد، دارد. آیت‌الله زاهد با داشتن سوابق درخشان علمی و متونی، مجتهدی زمان‌شناس و آراسته به ملکات اخلاقی بود. وی این همه را از عبادت‌های خالصانه و گر به‌های نیمه‌شب و محبت به خاندان عصمت(ع) و توسل به دامان آن بزرگواران داشت. فَعَنَ الامام الحسن العسکری علیه‌السلام: «ان الوصل الی الله عزوجل شرف لا یدرک الا بمطاعه اللیل» که سیر مؤمن برای وصول الی الله جز با شب‌زنده‌اری میسر نمی‌شود. پیاده‌روی‌های آن مرحوم از نجف اشرف به کربلای متلی و بالعکس، گویای عشق عمیق و ارادت وافر او به این خاندان است.

برای آشنایی با این اسوه پارسایی و دانش‌دوستی، بر آن شدم تا زندگینامه‌ای تهیه کنم که کتاب حاضر، ثمره تلاش‌ها در این راستاست. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن نمی‌رود، مجموعه‌ای است گردآمده از دو نوشته و پنج مصاحبه با مرحوم آیت‌الله زاهدنجفی... که در سال‌های مختلف انجام شده است. این مصاحبه‌ها را اشخاص حقیقی و حقوقی انجام داده‌اند و از برخی از آنها فیلم و از برخی صدا موجود است. برادر دانشمندم جناب دکتر علی زاهدپور با مطالعه دقیق همه مصاحبه‌ها و دست‌نوشته‌ها، مطالب تکراری را حذف کرد و مطالب غیر تکراری را به رشته تحریر درآورد. این مصاحبه‌ها به صورت اول شخص بوده، همگی از زبان مرحوم آیت‌الله زاهد است. کوشش شده لحن مصاحبه‌نیز از حالت گفتاری درآمده، به حالت نوشتاری درآید. ایشان از افراد متعدد و مکان‌های گوناگون یاد کرده‌اند که تدوینگر درباره هر یک از آنها توضیحی داده است، ولی متأسفانه در یاره‌ای موارد، به سبب بعد زمانی و مکانی (نجف اشرف) مطالب مطرح شده و پیدا نکردن منبع، پاره‌ای نام‌ها بدون توضیح آمده‌اند. (ایات و احادیث مطرح شده نیز تماماً مأخذیابی و ترجمه شده‌اند. شایان ذکر آنکه تیترباره زندگینامه، از تدوین‌کننده است. برای تکمیل این مصاحبه‌ها، مجموعه‌ای از خاطرات فرزندان، دوستان، شاگردان و خوشان نیز افزوده شد. همچنین به مناسبت شهادت فرزند حضرت آیت‌الله زاهد، بخشی هم به بیان زندگینامه و ویژگی‌های شهید هادی زاهد اختصاص یافت. چند مقاله نیز برخی از دوستان و ارادتمندان آیت‌الله زاهد نوشته بودند که به این مجموعه اضافه شد.»

■ **احمد رضا صدری**

زنده‌یاد سیدجمال‌الدین اسدآبادی دو بار در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به ایران مسافرت کرد. به اذعان تمامی تاریخ‌نگاران، دومین مسافرت وی از جنبه پیامدها و بازتاب‌ها، از اهمیت بی‌سزا برخوردار است. در مقالی که پیش روی شماست و به مناسبت سالروز درگذشت وی به شما تقدیم می‌شود، چند و چون این سفر مورد بازخوانی قرار گرفته است.

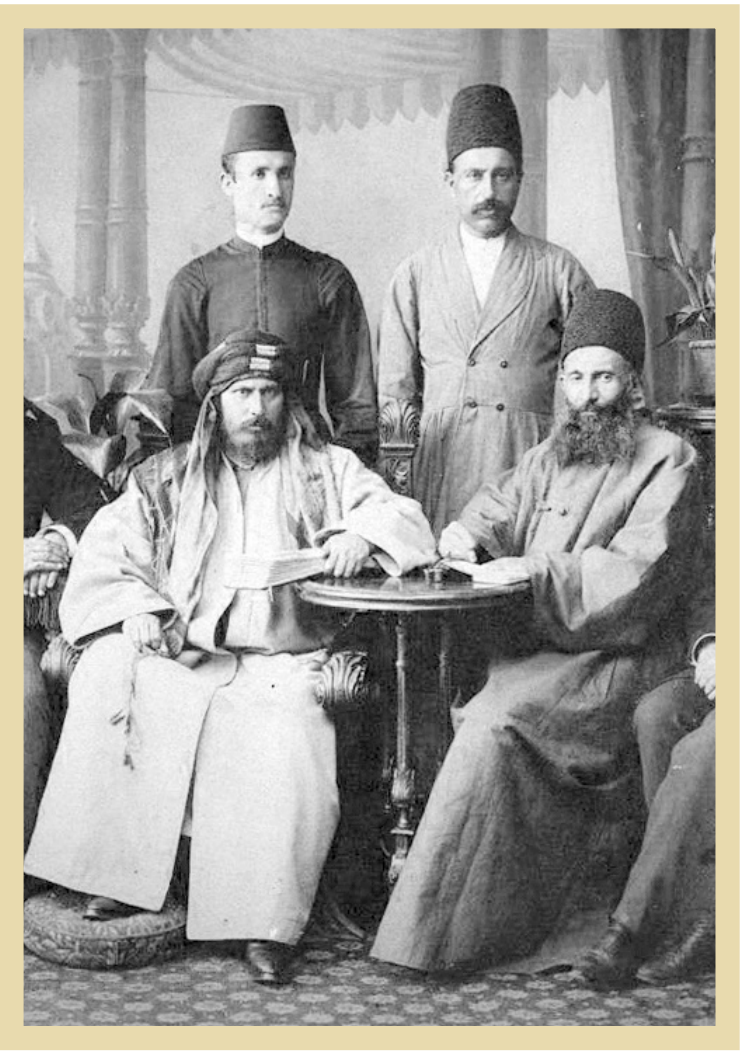
■ ■ ■

■ **هراس ناصرالدین شاه از سیدجمال‌الدین اسدآبادی**

پس از سفر نخست زنده‌یاد سیدجمال‌الدین اسدآبادی به ایران، عظمت شخصیت او برای ناصرالدین شاه -که مدت‌ها از دور و نزدیک نام و نشان وی را در مبارزه با استعمار و استبداد شنیده بود- بیش از پیش نمایان شد و رجال دولتی نیز از سخنان آتشین او احساس خطر کردند. آنها منافع دنیوی خود را در معرض خطر می‌دیدند و تعلیمات سید را بر ضد خواسته‌های خود می‌یافتند. لذا به سعایت و بدگویی از سید در نزد شاه دهان گشودند. درباره قاجار که در فساد و تبانی غوطه‌ور بود به سهولت کلمات فاسد جمعی جاسوس و جیره‌خوار را پذیرفت. خود ناصرالدین شاه که از هر صدایی هراس داشت، سخت تحت تأثیر کلمات صدر اعظم، میرزا علی اصغر خان، قرار گرفت. او به شاه می‌گفت اگر سید چند صباحی در تهران بماند، بی‌هیچ تردیدی تاج و تخت واژگون خواهد شد و نام فجر از صفحات تاریخ محو می‌شود!

■ **سید در روسیه**

شاه به‌طور محرمانه از حاجی امین‌الضرب (میزبان سید در تهران) خواست که عذر مهمان خود را بخواهد! ارضا حاجی نیز در همان اوقات که می‌خواست برای بازدید از معادن آهن به مازندران برود، سید را همراه خود برد. سید نیز -که بنا به



سیدجمال‌الدین اسدآبادی در کنار حاجی محمد حسن امین‌الضرب در قاهره

خارج

کفت‌و‌گو۸۸۴۹۸۴۲۹

د

هر چه حاج سیاح و حاجی امین‌الضرب به سید جمال‌الدین اصرار کردند که مدتی ایران را ترک کند، سید نیز برفت و سرسختانه مقاومت کرد. آن دو حاجی تقاضا کردند که حداقل سید چند روزی را به قم مسافرت کند، ولی سید این پیشنهاد را هم نیز برفت و چون میزبان سید از طرف دربار تحت فشار بود، سیدجمال‌الدین به شاه عبدالعظیم عزیمت و در آنجا تحصن کرد

و علمی آن کشور قرار می‌گیرد و همگان حتی دشمنانش از علم و دانش بیکرانش بهره می‌گیرند، لذا از کرده خود پشیمان شد و در صدد دلجویی از سید برآمد. در ملاقاتی که با سید در مونیخ دست داد، شاه سعی کرد قلب سید را از خاطره بد گذشته برگرداند و لذا وی را برای آمدن به ایران و اصلاح وضع سیاسی و اقتصادی کشور -که در حال سقوط بود- تشویق می‌کرد.

■ **سید دعوت شاه را قبول می‌کند**

سیدجمال از عهدشکنی و خیانت شاه به‌خوبی مطلع بود و جواب خدمات امثال میرزا تقی خان امیرکبیر را از دست شاه می‌دانست. لذا هرچه اصرار او شاه زیاد می‌شد وی بر انکار خود می‌افزود، لکن مسائلی باعث شد سید بناچار این دعوت را بپذیرد. یکی از آن مسائل مهم از دست رفتن ایران بود، چون در زمانی که اروپا در اوج ترقی صنعتی و تجاری به سر می‌برد، شاه ایران بدون ملاحظه دخل و خرج کشور به عیش و خوشگذرانی مشغول بود. وی طی سه سفر اروپایی و بدل و بخشش‌های بی‌حساب خزانه دولت را خالی کرد. در سفر سوم اروپا قرض‌های بسیار سنگین با بهره‌های کمرشکن از دول استعماری گرفت. به همین دلیل اختیار امور را از دست داد و به خیال جبران این نقیصه از تجار و سیاسیون داخلی و خارجی رشوه می‌گرفت و پست و مقام می‌فروخت یا امتیازهایی به کشورهای مختلف می‌داد، از جمله امتیاز بانک شاهی، امتیاز استخراج معادن، امتیاز بهره‌برداری از رود کارون، امتیاز تنباکو و انحصار تجارت آن در ایران و... که هر کدام از این امتیازها برای فلج کردن ایران کافی بود.

در این ایام روسیه روابط حسنه‌ای با انگلیس نداشت و متقابلاً می‌خواست امتیازاتی را از ایران بگیرد. سیدجمال هم می‌خواست ایران را نجات دهد و طمع روس‌ها را طوری از سر ایران برگرداند و متوجه خطرات دیگری کند. او به امید اصلاح وضع عمومی کشور و برای رسیدگی به ناله‌ها و استغاثه‌های



ناصرالدین شاه قاجار به اتفاق میرزا حسین خان سپهسالار در سفر فرنگی

محرومان وطن ابتدا از شاه تعهدها و سوگندها گرفت و سپس راهی روسیه شد. تا به نمایندگی از طرف ایران با روس‌ها مذاکره و بعد در تهران نتیجه را به شاه اعلان کند.

■ **سید نماینده رسمی ایران در روسیه**

سیدجمال‌الدین در محرم سال ۱۳۰۷ وارد روسیه شد. وی با ژنرال‌ها، سیاسیون و دولتمردان روسیه ملاقات کرد و طی مذاکرات طولانی و با استدلال‌های قوی و منطقی که خاص ایشان بود روس‌ها را راضی کرد که از خواسته‌های نابجا دست بکشند. سید اثبات کرد ایجاد دشمنی تازه با ایران در این شرایط حساس به نفع انگلیسی‌ها تمام می‌شود. روس‌ها نیز قانع شدند راه‌حل‌های پیشنهادی را بپذیرند و مقرر شد ادامه تفاهمنامه‌ها در ایران صورت گیرد.

■ **آخرین سفر سید به ایران**

سیدجمال‌الدین در ۷ ربیع‌الثانی همان سال وارد ایران شد. وی پیرو قراری که با شاه داشت می‌خواست با جدیت کار اصلاحات را آغاز کند. همچنین سفارت روس منتظر بود تا دولت ایران ادامه مذاکرات را در تهران از سر گیرد، اما نه تنها امین‌السلطان سید را معطل کرد و به مذاکرات وی رسمیت نبخشید، بلکه در مقابل انتظار طولانی نمایندگان رسمی روسیه اظهار داشت سیدجمال به نمایندگی از طرف ما مذاکره نکرده است و سرخود به روسیه رفت. علت این تغییر روش سریع دربار ایران این بود که انگلیسی‌ها به محض اطلاع از سفر سید به روسیه فرصت را از دست ندادند و با اهدای هدایای زیادی به شاه و درباریان در اروپا زمینه نفوذ نهایی را ایجاد کردند و در مراجعت شاه به ایران نمایندگان و جاسوسان کارگشته بریتانیا به نام تاجر و... رشوه‌های هنگفتی به شاه و درباریان دادند. بدین ترتیب قرار داده‌ها و تفاهمنامه‌های نیمه‌تمام را کامل کردند و رسمیت بخشیدند. به همین دلیل وقتی سید وارد تهران شد رفتار سرد دربار را تشخیص داد و وقتی شاه پرسید که چه وقت طرح اصلاحات را شروع خواهی کرد؟ جواب داد هر وقت این مارها و عقرب‌ها را از دور خود بیرون ریختی!

■ **تیرگی روابط سید و شاه**

روابط میان سیدجمال‌الدین و دربار روز به روز تیره‌تر شد. از طرفی تجمع طبقات مختلف از مردم شهرهای ایران در تهران نیز رو به تزاید گذاشت و به تبع آن بدگویی‌ها و سعایت‌ها هم فزونی گرفت و شاه‌ا وجود سید احساس خطر کرد.

در این بین اتفاقی افتاد که شاه آن را بهانه قرار داد و از سید خواست ایران را ترک کند. آن اتفاق این بود که روزی در ایام ماه مبارک رمضان در مسجد ملا فیض‌الله تهران جمعیت کثیری پای منبر واعظ بزرگ تهران، ملا فیض‌الله بردند، خبر داشتند. وی سخنان پرشوری در مورد عوامل عقب‌افتادگی کشور و ظلم و استبداد درباریان ایراد کرد. ملا فیض‌الله در ضمن سخنرانی نامی از سیدجمال‌الدین به میان آورد. وی از زحمات سیدجمال فصلی را تشریح و اشاره به تعلیمات آن مبارز ستوده کرد. پس از پایان سخنرانی چند نفر راجع به اوضاع آشفته و بی‌داد بیش از حد حکام صحبت و از علما به عنوان ناجی یاد می‌کردند. جاسوسان و چاپلوسان هزار سخن دیگر از خود اضافه کردند و ماجرا را از سماع شاه رساندند. شاه دستور داد سیدجمال ایران را ترک کند. در نشست‌های که سیدجمال با حاج سیاح و امین‌الضرب در خانه حاج امین‌الضرب داشتند، دستخط شاه به دستشان رسید.

■ **تحصن سید در حرم حضرت عبدالعظیم**

وقتی حاجی امین‌الضرب دستور کتبی شاه را خواند، سید با ناراحتی جواب داد مگر من باز یچه دست آنها هستم که هر وقت خواستند بیآورند و هر وقت خواستند بیرون بفرستند؟ هر چه حاج سیاح و حاجی امین‌الضرب اصرار کردند که مدتی ایران را ترک کند، سید نیز برفت و سرسختانه مقاومت کرد. آن دو حاجی تقاضا کردند که حداقل سید چند روزی را به قم مسافرت کند، ولی سید این امتیاز بانک شاهی، امتیاز استخراج معادن، امتیاز بهره‌برداری از رود کارون، امتیاز تنباکو و انحصار تجارت آن در ایران و... که هر کدام از این امتیازها برای فلج کردن ایران کافی بود.

در این ایام روسیه روابط حسنه‌ای با انگلیس نداشت و متقابلاً می‌خواست امتیازاتی را از ایران بگیرد. سیدجمال هم می‌خواست ایران را نجات دهد و طمع روس‌ها را طوری از سر ایران برگرداند و متوجه خطرات دیگری کند. او به امید اصلاح وضع عمومی کشور و برای رسیدگی به ناله‌ها و استغاثه‌های مازندران را به شاه ایران تحمیل کنند، از طرفی برایتانیا هم برای اینکه امتیازات دریافت کرده را از دست ندهد هر روز بر تعداد جاسوسان و وابستگان در دربار می‌افزود. مردم نیز با الهام از سخنان بیدارکننده و حرارت‌بخش علما و دانشمندان علیه وضع موجود معترض بودند. از سوی دیگر سیدجمال‌الدین هر روز مجلس سخنرانی داشت و از حضرت عبدالعظیم یک دژ مقاومت به وجود آورد. تمامی ناراضیان در حلقه آنان حاضر می‌شدند. اعلامیه‌های تند و نامه‌های بدون امضا علیه شاه و درباریان صادر می‌شد. این فشار به ناحق خارجی و اعتراض بحق داخلی موجب شد شاه کنترل امور را از دست بدهد. وی نمی‌توانست برای اصلاح وضع موجود تصمیم عادلانه‌ای بگیرد. به همین دلیل جاسوسان و عمال با تجربه بریتانیا از فرصت استفاده و شاه را وادار کردند اقدام خطرناک توقیف سید را عملی سازد. مختار خان، حاکم شاه عبدالعظیم به محض دریافت دستخط شاه

۹روزنامه جوان | شماره ۵۶۱۴

۲۰ نفر فراش را فرستاد که سیدجمال‌الدین را از بست بیرون بکشند. یک مشت مأمور نادان سید جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن را کشان‌کشان از بست بیرون کشیدند و با بی‌رحمی تمام روی برف‌ها کشیدند و سوار استر کردند و به طرف غرب ایران فرستادند.

■ **اضطراب شاه از اخراج سید**

این واقعه در ۲۸ جمادی‌الاولی سال ۱۳۰۸ اتفاق افتاد و قلوب ایرانیان بلکه مسلمانان جهان از آن جریحه‌دار شد. شاه به اضطراب و تشویش افتاد، چون می‌ترسید این حرکت زشت موجب شورش و قیام مردم ایران شود. به همین دلیل دستور داد تا مراعات سید را بکنند، ولی دیر شده بود و درباریان انتقام خود را از آن نابغه شرق گرفته بودند.

■ **تلاش سید علیه استبداد ناصر**

سیدجمال‌الدین حتی در بین راه و در حال اسارت نیز دست از تلاش برنداشت و حداقل با ارسال نامه به بزرگان اسلام علیه ظلم و استبداد ناشی از جهالت دوستان و دانش دشمنان اقداماتی انجام داد. وی که در نیمه اول شعبان همان سال به بصره رسید، نامه بسیار مهم و سرنوشت‌سازی به آیت‌الله میرزای شیرازی مرجع تقلید شیعیان جهان نوشت. سید این نامه تاریخی را به وسیله حاج سیدعلی‌اکبر شیرازی (قال اسیری) به میرزای شیرازی ارسال کرد. قال اسیری عالم مبارز و آگاهی در شیراز بود که مثل سیدجمال به خارج از ایران تبعید شده بود. سید از عراق به لندن حرکت و از آنجا با شدت بیشتری فضایح دربار ایران را بیان کرد و در جراید اروپایی خطر استبداد را بر ملل مشرق زمین توضیح داد. همچنین نامه‌های پی در پی فرستاد که از جمله نامه‌ای به علمای ایران تحت عنوان «حمله‌القرآن» ارسال کرد. تلاش پیگیر سید علیه استعمار به ثمر نشست و بالاخره میرزای شیرازی حکم تحریم استعمال تنباکو را صادر کرد و در نتیجه دشمن به زانو در آمد. به دنبال این مبارزات شاه ناچار امتیاز رزی را در جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۹ برابر با دهی سال ۱۲۷۱ لغو کرد.

■ **منع انتشار مجله**

در ایامی که سید پس از تبعید به سوی عراق در لندن اقامت کرد، علاوه بر اینکه با بعضی از مدیران جراید مصاحبه به عمل آورد و نطق‌هایی ایراد کرد، دست به انتشار نشریه‌ای موسوم به «ضیاءالخافقین» زد. این نشریه به دو زبان انگلیسی و عربی چاپ می‌شد. در هر شماره یک مقاله در باب مفاسد حکومت و خرابی اوضاع ایران با امضای «السید» یا «اسدالحسینی» انتشار می‌یافت.^(۱) نخستین شماره این نشریه در ماه ربیع‌ال سال ۱۳۰۹ انتشار یافت.

بعد از انتشار هشت شماره دیگر از شماره‌های بعدی آن خبری در دست نداریم...وزارت امور خارجه انگلیس با حيله و نیرنگ و تهدید مقدمات تعطیل چاپخانه‌ای را که این نشریه در آن چاپ می‌شد فراهم آورد...^(۲)

و سرانجام سپس از ممانعت از انتشار مجله ضیاءالخافقین و همزمان با سختگیری‌های برتتانیا علیه سیدجمال‌الدین رستم پاشا سفیر عثمانی در لندن از طرف سلطان عبدالحمید نامه‌ای دریافت می‌کند، مبنی بر دعوت سید شاه عثمانی، به آستانه برای اصلاحات در کشور عثمانی، اما سید در ابتدا امتناع می‌ورزد، لکن نامه‌های پی‌در پی و اصرار رستم پاشا موجب می‌شود این عقاب بلندپرواز از اخرالر به تبرس درآید و برای همیشه در کمین گاه استبداد، سالوس و نیرنگ گرفتار شود.

■ **در آینه توصیف استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری**

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در اثر نهضت‌های اسلامی در ۱۰۰ ساله اخیر، درباره اندیشه و عمل سید داوری‌هایی خواندنی دارد که می‌تواند سخن فصل این نوشتار باشد:

«بدون تردید سلسله‌جنتان نهضت‌های اصلاحی ۱۰۰ ساله اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، در ده‌های اجتماعی مسلمین را با واقعیتی خاصی بازگو نمود، راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد... نهضت سیدجمال، هم فکری بود و هم اجتماعی. او می‌خواست رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها... سیدجمال در نتیجه تحرک و بویایی هم زمان و جهان خود را شناخت و هم با دردهای کشورهای اسلامی که داعیه علاج آنها را داشت دقیقاً آشنا شد. سیدجمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و باین دو به‌شدت مبارزه کرد. آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج‌کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجدد عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و درحقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه‌مرده مسلمانان، روری و رومی کرد.»^(۳)

■ **پی‌نوشت‌ها در سربوس تاریخ جوان موجود است.**